



در "انديشکده مطالعات بين‌المللی و استراتژیک" منتشر شد:

مقاله مهم شهیر شهید ثالث و هوشنگ امیراحمدی در مورد روابط ایران و آمریکا

کد خبر: ۸۸۵۵۵
تاریخ: ۰۲ دی ۱۳۹۱ - ۱۴:۲۰

انديشکده مطالعات بين‌المللی و استراتژیک با اشاره به مشکلات و موانع موجود بر سر راه روابط میان ایران و آمریکا نوشت: اساس و بنیان دیدگاه آمریکا مبنی بر این که ایران قصد دارد به گسترش تسلیحات هسته‌ای بپردازد، ضعیف و نادرست است.

به گزارش آینده آنلاین؛ مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک در مقاله‌ای به قلم «هوشنگ امیراحمدی»، استاد دانشگاه راتگرز و مدیر شورای آمریکائیان و ایرانیان، و «شهیر شهید ثالث»، تحلیل‌گر سیاسی، به بررسی موانع موجود بر سر راه روابط میان ایران و آمریکا پرداخت و در این باره نوشت: روابط میان ایران و آمریکا به گونه‌ای است که در طول تاریخ همانند آن کمتر مشاهده شده است، یعنی تهران و واشنگتن قادر به مذاکره از طریق یک روش سازگار و منطقی با یکدیگر نیستند. این مسئله حتی در طول جنگ سرد میان آمریکا و دشمنان کمونیست این کشور نیز مشاهده نشد. اگر عواملی که منجر به ایجاد عدم ارتباط میان دو کشور شده اند همچنان ادامه داشته باشند، نباید انتظار داشت که در ماه‌ها و سال‌های آینده یک راه حل موثر از طریق مذاکرات ایجاد شود.

این مقاله تلاش میکند تا به سه پرسش پاسخ دهد:

1- چرا ایران و آمریکا نمی‌توانند گفتگوهای پایدار به منظور تنش زدایی و ایجاد همکاری‌های اندک با یکدیگر داشته باشند؟

2- چرا سیاست‌های کنونی آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای ایران ناموفق بوده و احتمالاً منجر به آغاز جنگی خواهد شد که ایران را از لحاظ نظامی بیش از پیش تجهیز خواهد کرد؟

3- چه استراتژی‌ها و سیاست‌هایی باید اتخاذ شوند تا به بن بست برنامه هسته‌ای ایران پایان داده و روند تنش زدایی میان دو کشور را تسهیل نمایند؟

*وضعیت خطرناک روابط میان ایران و آمریکا

درگیری و تضاد فزاینده میان ایران و آمریکا یک مسئله چندوجهی است. در حال حاضر، آمریکا بیشتر تمرکز خود را بر برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران معطوف ساخته است و تلاش میکند از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای جلوگیری به عمل آورد. اما از دیدگاه دولت آمریکا، ابعاد اصلی درگیری میان دو کشور موضوعات دیگری را نیز شامل میشود، موضوعاتی از قبیل: حمایت از تروریسم، تهدید امنیت اسرائیل، نقض حقوق بشر و گسترش تفکرات ضدآمریکایی در منطقه.

از دیدگاه دولت ایران، مهمترین بُعد درگیری میان دو کشور تهدیدی است که آمریکا برای موجودیت جمهوری اسلامی ایران ایجاد میکند، همان‌طور که در یک مقاله سیاسی انتشار یافته توسط نهاد ریاست جمهوری ایران در سال 2007 ذکر میشود: «از زمان تشکیل جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و غرب همواره موجودیت، استقلال و حاکمیت کشور ما را از طریق بزرگ جلوه دادن مسائلی مانند حقوق بشر، ترویج عقاید انقلابی، حقوق زنان، حقوق اقلیتها، حمایت از تروریسم، مخالفت با روند به اصطلاح حافظ صلح در خاورمیانه، تلاش برای ایجاد بی‌ثباتی در عراق و افغانستان و بهانه‌ای تحت عنوان برنامه هسته‌ای ایران، مورد هجوم قرار داده‌اند. آمریکا با شعار حمایت از دموکراسی، صریحاً از تغییر رژیم در کشوری صحبت میکند که به عنوان دموکراتیک‌ترین کشور در منطقه و جهان محسوب میشود».

در زمینه مسائل هسته‌ای، ایران معتقد است تنها آنچه که پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (ان پی تی) مجاز میدانند را انجام میدهد. از دیدگاه ان پی تی، یک کشور امضاکننده این پیمان از حق غنی‌سازی اورانیوم به منظور تامین سوخت نیروگاه‌های برق هسته‌ای خود برخوردار است. همان‌گونه که مقامات آمریکا نیز تأیید میکنند، ایران تاکنون بمبی نساخته است، اما ایالات متحده همچنان نگران است که ایران برنامه‌هایی به منظور گسترش

تواناییهای نظامی هسته ای خود را دنبال کند. همچنین آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش خود در ماه فوریه، از ابعاد نظامی برنامه هسته ای ایران ابراز نگرانی کرد.

به منظور متوقف ساختن جنبه نظامی برنامه هسته ای ایران، آمریکا یک سیاست مبتنی بر فشار را اتخاذ کرده و معتقد است تا زمانی که تمام نگرانیها از ماهیت برنامه هسته ای ایران برطرف نشده است، این کشور باید به قطعنامه شورای امنیت مبنی بر تعلیق فعالیت های غنی سازی خود پایبند باشد. آمریکا در کنار تلاش های بین المللی خود به منظور اعمال تحریمها علیه ایران از طریق سازمان ملل و اتحادیه اروپا، تحریم های یک جانبه مالی و اقتصادی خود علیه ایران را نیز با شدت بیشتری دنبال می کند. آمریکا همچنین از طریق حمایت از اپوزیسیون سیاسی داخل ایران و برانگیختن خشم گروه های قومی و مذهبی، خواستار انزوای بین المللی تهران است.

با این حال، جمهوری اسلامی با تعلیق برنامه غنی سازی اورانیوم خود مخالفت می کند. ایران معتقد است که کشورهای غربی، شورای امنیت را وادار می سازند تا به تصویب قطعنامه هایی علیه این کشور بپردازد. رهبر ایران اخیراً در ماه اکتبر اظهارداشت: «هدف اصلی غربی ها این است که ملت ایران را وادار سازند تا در برابر قلدری های آنها بر سر میز مذاکره تسلیم شوند، اما غرب بسیار ضعیف تر از آن است که بتواند ایران را به زانو درآورد».

ایران علاوه بر مقاومت در مقابل فشارها، با اقداماتی در برابر این فشارها از خود واکنش نیز نشان میدهد. ایران تعداد سانتریفیوژهای خود در تأسیسات غنی سازی اورانیوم کشور را از 164 سانتریفیوژ در سال 2006، به حدود 9000 سانتریفیوژ در نطنز و 3000 سانتریفیوژ در فوردو در سال 2012 افزایش داده است و به غنی سازی 20 درصدی اورانیوم در این تأسیسات میپردازد.

پنتاگون ادعا می کند که ایران با استفاده از نیروهای قدس خود، قدرت نیروهای آمریکایی در عراق را تضعیف کرده است. به گفته رهبر ایران، تهران از نیروهای مخالف با اسرائیل در منطقه پشتیبانی لجستیکی می کند. علاوه بر این، رهبر ایران از یک سیاست جدید تحت عنوان «تهدید در برابر تهدید» سخن می گوید. این سیاست در واقع به عنوان دلیل اصلی افزایش بهای نفت در سال 2012 محسوب می شود. تازمانی که طرفین قادر به حل و فصل اختلافات خود از طریق دیپلماسی نباشند، این سیاست های مقابله ای همچنان ادامه خواهند داشت.

***سیاست دوگانه آمریکا در قبال ایران با شکست روبرو شده است**

به منظور متقاعد ساختن ایران در زمینه تعلیق فعالیت های غنی سازی خود تازمان برطرف شدن ابهامات در این باره، وزارت امور خارجه آمریکا یک سیاست دوگانه بر مبنای اعمال فشار به منظور ایجاد یک تعامل سازنده و یافتن یک راه حل از طریق مذاکرات را دنبال میکند. بسیاری از کارشناسان، سیاست «دوگانه» را مشابه سیاست «چماق و هویج» میدانند، سیاستی که در آن «هویج» به امتیازات اقتصادی و سایر مشوقها برای ایران به منظور متوقف ساختن برنامه هسته ای خود اشاره دارد و «چماق»، تحریمها و سایر فشارها را شامل میشود. مواضع آمریکا در ابتدا بر مبنای سیاست چماق و هویج استوار بود، اما با گذشت زمان این سیاست هم اکنون تنها چماق را شامل میشود!

«کنت پولاک» و «ری تکیه»، از کارشناسان در زمینه مسائل ایران، در مقاله ای در سال 2011 این نسخه شدیدتر از سیاست چماق و هویج در قبال ایران را تأیید کردند. آنها اظهار داشتند که دولت اوپاما سیاست های خود را در سال 2009 با تأکید بیشتر بر «هویج» آغاز کرد و ادعا کرد: «آمریکا و جامعه بین المللی مسیری را به ایران پیشنهاد میدهند که این کشور را به سوی یک برنامه صلح آمیز هسته ای هدایت میکند، مسیری که با تعهدات ایران نسبت به پیمان ان پی تی مطابقت دارد». پولاک و تکیه همچنین پذیرفتند که نسخه کنونی از این سیاست دوگانه با شکست روبرو شده است و در مقابل، به اتخاذ اقداماتی شدیدتر که امنیت حکومت ایران را مورد هدف قرار میدهد اشاره کردند.

***دلایل نادرست بودن دیدگاه آمریکا نسبت به برنامه هسته ای ایران چیست؟**

برخلاف اظهارات پولاک و تکیه، مشکل اصلی سیاست چماق و هویج عدم شدت و تأثیرگذاری آن نیست، بلکه مشکل اینجاست که این سیاست بر مبنای فرضیاتی غلط ایجاد شده است. در ابتدا باید گفت که اساس و بنیان دیدگاه آمریکا مبنی بر این که ایران قصد دارد تا به گسترش تسلیحات هسته ای بپردازد، ضعیف و نادرست است.

اولاً، هیچ کشور امضا کننده پیمان ان پی تی تاکنون به گسترش تسلیحات هسته ای نپرداخته است. اگر هدف ایران ساختن بمب هسته ای بود، میتوانست با ارائه یک اطلاعیه به آژانس بین المللی انرژی اتمی، از تعهدات خود نسبت به پیمان ان پی تی عقب نشینی کند و سپس فعالیت های خود را در زمینه تولید تسلیحات هسته ای ادامه دهد. جمهوری دموکراتیک خلق کره این مسیر را در سال 2003 دنبال کرد و در سال 2006 اولین بمب هسته ای خود را آزمایش کرد.

ثانیاً، اگر ایران قصد دستیابی مخفیانه به تسلیحات هسته ای را دارد، آنگاه چرا با پافشاری بر ادامه روند برنامه هسته ای خود، تحریم های سخت و سخت و خطر آغاز جنگ را برای خود ایجاد میکند؟ اگر ما دیدگاه اکثر مقامات عالی رتبه آمریکا از جمله رئیس ستاد مشترک ارتش، «مارتین دمپسی»، و شخص اوپاما مینی بر منطقی بودن رهبران ایران را پذیرفته ایم، آنگاه دیدگاهی مینی بر اصرار ایران به منظور دستیابی به بمب هسته ای با وجود نظارت های آژانس بین المللی انرژی اتمی، یک دیدگاه کاملاً غیرمنطقی محسوب میشود.

سرانجام، دیدگاهی مینی بر کارساز بودن فشارها بر ایران به عنوان یک درک نادرست از سیاست چماق و هویج محسوب میشود. اقدامات سیاسی از قبیل تحریم های سخت و سخت، میتواند اقتصاد ایران را فلج کند و به قشر آسیب پذیر جامعه فشارهای زیادی تحمیل کند. تشدید تحریمها در کنار سایر اقدامات به منظور انزوای هرچه بیشتر ایران منجر خواهد شد تا کیفیت زندگی مردم در این کشور بدتر شود. اما تأثیر مخرب این اقدامات بر حکومت ایران به اندازه ای نخواهد بود که رژیم را وادار به عقب نشینی از مواضع خود کند، حتی اگر این اقدامات تأثیرگذار بودند نیز ایران برنامه غنی سازی اورانیوم خود را متوقف نمیکرد.

*** چرا سیاست چماق و هویج درقبال ایران کارساز نیست؟**

پولاک و تکیه از شکست سیاست های اوپاما در ماه مارس 2009 به عنوان پیش درآمدی برای توجیه تغییر مواضع واشنگتن به سوی یک سیاست اجباری استفاده کردند. اما آنها نتوانستند ارزیابی دقیقی از دلیل مخالفت تهران با پیشنهاد مصالحه آمیز اوپاما ارائه دهند. در مقابل، آنها با اشاره به نقش بی اعتمادیها و ایدئولوژیهای موجود، اظهار داشتند: «استراتژی تعامل میان دو کشور که دولت بوش و اوپاما به اجرای آن پرداختند، توسط یک دیدگاه فکری بر مبنای قضاوت های نادرست احاطه شده بود. در واقع ایدئولوژیهای نادرست و بی اعتمادی نسبت به ایالات متحده به عنوان اصلی ترین مشکلات در روابط بین المللی ایران محسوب میشوند».

ارزیابی آنها هیچ توضیحی درباره این که چرا «بی اعتمادی» و «ایدئولوژی» به عنوان مشکلات کلیدی در روابط دوجانبه میان دو کشور محسوب میشوند، ارائه نداد. همچنین سیاست پیشنهادی آنها مینی برافزایش فشارها بر ایران نیز نتوانست دلایل شکست استراتژی تعامل میان دو کشور را به خوبی شرح دهد.

برخلاف منطق گفتگوهای تحلیلی خود، پولاک و تکیه به یک سیاست جدید بر مبنای اجبار و فشارهای بیشتر به منظور تخریب و نابودی حکومت ایران اشاره میکنند. اگر بی اعتمادی و ایدئولوژیهای نادرست به عنوان دلایل اصلی شکست در سیاست های قبلی محسوب میشوند، آنگاه تشدید فشارها و هدف قرار دادن بقای حکومت ایران قطعاً منجر به افزایش بی اعتمادیها و اختلافات موجود خواهد شد و احتمال آغاز روند مذاکرات پایدار را به حداقل خواهد رساند.

از دیدگاه ما، یک شرح دقیق از دلایل اختلافات میان ایران و آمریکا و عدم ارتباط میان دو دولت، از لحاظ منطقی باید به ایجاد یک الگوی جدید سیاسی منجر شود. دیدگاههای جدید باید نقش مهم بی اعتمادی، درک درست از هویت ملی و ارزیابیهای نادرست را در روابط میان ایران و آمریکا مدنظر قرار دهند. ما معتقدیم که در صورت عدم توجه آمریکا به این عوامل و چالشهای موجود، هیچ آمیدی به منظور بهبود روابط میان دو کشور وجود نخواهد داشت.